



The Question of Development in the Pahlavi II Era: A Perspective from Government Officials

Ghanavati Mehdi¹ 

1. PhD (History of Islamic Revolution), Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Thran, Iran.

Abstract

Development and modernization during the Pahlavi II era have been among the most significant subjects in contemporary Iranian historiography, and numerous studies have examined their dimensions, achievements, and shortcomings. Nevertheless, the oral history accounts of government officials have received comparatively little attention as a source for analyzing this issue. This study aims to examine government officials' assessments of Iran's development process during the Pahlavi II era through an analysis of their oral history narratives. The central research question is: What shortcomings did government officials identify in Iran's development process during this period? Adopting a qualitative approach, the study employs thematic analysis to examine the oral history interviews of 26 former government officials. The findings reveal that, while these narratives portray the developmental achievements of the Pahlavi II era, they also highlight seven major deficiencies and structural shortcomings in the country's development process. These findings demonstrate that oral history narratives not only enrich the existing understanding of Iran's developmental experience during the Pahlavi II era but also provide significant potential for a critical reassessment of this historical period.

Article Info

Article type: Research

Received: July 10, 2025

Received in revised from:

July 27, 2025

Accepted: September 01, 2025

Published online: December 21, 2026

Keywords:

Pahlavi II; Development;
Modernization; Government Officials;
Oral History; Thematic Analysis.

•Corresponding author:
me.gh60@yahoo.com

مسئله پیشرفت در دوره پهلوی دوم به روایت کارگزاران

مهدی قنوتی^۱

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰	توسعه و نوسازی در دوره پهلوی دوم از مهم‌ترین موضوعات تاریخ‌نگاری معاصر ایران است و درباره ابعاد، دستاوردها و کاستی‌های آن پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ با این حال، روایت‌های تاریخ شفاهی کارگزاران حکومت کمتر به‌عنوان منبعی برای تحلیل این مسئله مورد توجه قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی ارزیابی کارگزاران حکومت از روند پیشرفت ایران در دوره پهلوی دوم، روایت‌های آنان را در قالب تاریخ شفاهی بررسی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است که کارگزاران حکومت چه ایرادهایی را بر روند پیشرفت ایران در این دوره وارد دانسته‌اند؟ این پژوهش با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، مصاحبه‌های تاریخ شفاهی ۶۲ نفر از کارگزاران حکومت را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه این روایت‌ها تصویری از دستاوردهای توسعه در دوره پهلوی دوم ارائه می‌کنند، اما درعین حال هفت ایراد و کاستی اساسی را نیز در روند پیشرفت کشور برجسته می‌سازند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که روایت‌های تاریخ شفاهی، افزون بر تکمیل تصویر موجود از تجربه توسعه در دوره پهلوی دوم، ظرفیت قابل توجهی برای بازخوانی انتقادی این دوره تاریخی دارند.

کلیدواژه‌ها:

پهلوی دوم، پیشرفت، مدرنیزاسیون، کارگزاران، تاریخ شفاهی، تحلیل مضمون.

* نویسنده مسئول:

me.gh60@yahoo.com

مقدمه

در بخشی از دوره حکمرانی پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، یعنی از اوایل دهه چهل تا میانه دهه پنجاه، تلاش‌هایی برای تغییر ساختار جامعه ایران در ابعاد مختلف صورت گرفت و مجموع این تلاش‌ها در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و ... با اصطلاحاتی چون توسعه، نوسازی، پیشرفت و مشتقات این مفاهیم توصیف شده‌اند. آنچه ذیل این مفاهیم آورده می‌شود، کم‌وبیش یکسان است. هر سه واژه فرایندی را توصیف می‌کنند که بر گذار از مراحل فرودین به مراحل فرازین دلالت دارد (زاهدی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸) و به زعم حکومت، هدف این فرایند، تغییر چهره جامعه ایران از یک جامعه سنتی، نیمه‌فئودالی و نیمه‌صنعتی عقب‌مانده به یک جامعه شبه‌اروپایی، مدرن و صنعتی بود (زیباکلام، ۱۳۸۰، ص. ۶۶).

در پیشبرد اهداف و برنامه‌های حکومت، نهادهای مختلفی نقش‌آفرینی می‌کردند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها سازمان برنامه بود و مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های عمرانی را بر عهده داشت. از سال ۱۳۲۸ تا آستانه انقلاب اسلامی، شش برنامه عمرانی به تصویب رسید. در برنامه اول (۱۳۲۸-۱۳۳۴)، بیشترین توجه به بخش کشاورزی معطوف بود. برنامه دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۱) که بر وام‌های آمریکا و بانک جهانی استوار بود، گسترش زیربنای اقتصادی ایران، به‌ویژه شبکه حمل‌ونقل و ارتباطات، را هدف قرار داد و آغازگر فرایند صنعتی شدن با هدف جایگزینی واردات بود. برنامه سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) با کمک مستشاران آمریکایی تدوین شد و با اتکا به درآمدهای نفتی، توسعه صنایع سنگین، از جمله فولاد، پتروشیمی و ماشین‌سازی، را دنبال می‌کرد. برنامه چهارم (۱۳۴۶-۱۳۵۱)، توزیع عادلانه درآمد، تنوع‌بخشی به کالاهای صادراتی و ... را در دستور کار قرار داد. برنامه پنجم (۱۳۵۱-۱۳۵۲) نیز رویکرد صنعتی برنامه‌های پیشین را ادامه داد؛ اما در پی افزایش قیمت نفت، پس از آغاز اجرای برنامه، حجم سرمایه‌گذاری آن چهار برابر شد (گازیورسکی، ۱۳۷۱، صص. ۲۲۷-۲۲۴).

نویسندگان مختلف درباره سرانجام برنامه‌ها و طرح‌های اجرا شده تحلیل‌های متفاوتی دارند. خداداد فرمانفرمائی از روسای سازمان برنامه عقیده دارد که علی‌رغم برنامه خوبی که تیم مشاور آمریکایی انجام داده بود «برنامه اول واقعاً پا نگرفت، سر زار رفت،

نه پولی داشتیم نه چیزی» (افخمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۹۰). از منظر ابوالحسن ابتهاج یکی دیگر از روسای سازمان برنامه، برنامه اول ناکام بود و به جز بی‌پولی، علل دیگری از جمله عدم اعتقاد به اصل برنامه‌ریزی را، برای این ناکامی ذکر می‌کند (ابتهاج، ۳۷۱، ج ۱، ص. ۳۳۰). از منظر مشاوران آمریکایی، برنامه دوم هم به دلایلی چون پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی، کمبود نیروی انسانی آموزش دیده و عوامل نهادی قرین موفقیت نبود (مک‌لنود، ۱۳۷۶، ص. ۲۷۰). علاوه بر این، با مقتضیات اقتصادی و اجتماعی کشور هم انطباق نداشت (زارعی، ۱۳۸۸، ص. ۳۰۶).

از برنامه سوم در سال ۱۳۴۱ (که به عنوان یک برنامه جامع از آن یاد شده)، روند نوسازی جامعه ایران آغاز شد و طی آن، فعالیت‌های عمرانی، صنایع اساسی، بانکداری، بیمه و ... انجام شد (آوری، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۳). به دلیل رشد درآمد نفتی، به تدریج سطح درآمد سرانه ملی افزایش یافت (کاتوزیان، ۱۳۷۴، صص. ۳۰۲-۳۰۱)، اما برنامه‌های سوم تا پنجم، هم در دستیابی به اهداف اولیه و هم در هدف‌گذاری‌های غیرواقعی، مورد نقد جدی قرار گرفته‌اند (گراهام، ۱۳۵۸، صص. ۱۳۰-۱۳۵). در عرصه اجرا هم طرح‌ها آن گونه که مطلوب بود، پیش نرفت.

در ارزیابی کلی برنامه‌های موسوم به نوسازی، توسعه یا پیشرفت کمتر کسی مدعی شده که برنامه‌های مذکور موفق بوده یا اثرات مثبت شایان توجهی داشته‌اند. آبراهامیان در کتاب ایران مدرن می‌نویسد الگوی توسعه حکومت پهلوی به طور اجتناب‌ناپذیری شکاف بین گروه‌های دارا و فقرا را زیاد کرد و به لحاظ توزیع نابرابر درآمدها در دهه پنجاه بنا به گزارش سازمان بین‌المللی کار ایران به یکی از بدترین کشورهای جهان تبدیل شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۲). استمپل، وابسته سیاسی سفارت آمریکا در تهران مقارن انقلاب، بر این باور است که سیاست‌های توسعه تغییر چشمگیری در وضعیت اکثریت ایجاد نکرد و باریکه‌ای از جریان توسعه به طبقات پایین نشت کرد، اما این مقدار کافی نبود (استمپل، ۱۳۷۷، ص. ۲۵). هالیدی هم علی‌رغم ستایش از نرخ رشد بالای ایران در بین کشورهای جهان سوم عقیده داشت موانعی چون بی‌سوادی، کمبود وسایل ارتباطی، تورم، صنایع ناتوان از رقابت، گسترش فعالیت‌های غیر تولیدی و توزیع ناعادلانه ثروت در دهه پنجاه گریبان جامعه ایران را گرفته بود (هالیدی، ۱۳۵۸، صص. ۱۲۹-۱۲۷).

۱. پیشینه تحقیق

ذیل مفاهیم توسعه و نوسازی در دوره پهلوی دوم، کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ اما این آثار عمدتاً متکی بر نگاهی بیرونی بوده و به‌ندرت از تاریخ شفاهی و دیدگاه‌های کارگزاران حکومت بهره گرفته‌اند. با این حال، می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد که از نظر موضوع و منبع‌شناسی تا حدودی با پژوهش حاضر مشابهت دارد. در مقاله «جامعه‌شناسی تاریخی ناکارآمدی طرح‌های توسعه در ایران» (۱۴۰۰)، نویسندگان کوشیده‌اند بر اساس تاریخ شفاهی هاروارد، علل ناکارآمدی طرح‌های توسعه را بررسی کنند و در نهایت هفت علت را برشمرده‌اند. نویسندگان این مقاله بر این باورند که کارگزاران توانسته‌اند معضلات توسعه را دریابند؛ درحالی‌که پژوهش حاضر در نقطه مقابل این مدعا قرار دارد. افزون‌براین، دامنه مصاحبه‌های مورد استفاده در این پژوهش، فراتر از تاریخ شفاهی هاروارد است و در کنار تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، از کتاب‌های خاطرات منتشرشده مرتبط، همچنین برخی منابع اسنادی و نشریات نیز بهره گرفته شده است.

۲. پیشرفت به روایت کارگزاران حکومت

بعد از انقلاب اسلامی و علی‌الخصوص در دهه شصت دو نهاد متفاوت تلاش کردند از طریق مصاحبه با کارگزاران حکومت پهلوی خاطرات و نظرات آن‌ها را درباره این حکومت ثبت و ضبط کنند. پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد که زیر نظر حبیب لاجوردی مدیریت می‌شد و پروژه بنیاد مطالعات ایران، زیر نظر مهناز افخمی با سرمایه‌گذاری اشرف پهلوی، دو نمونه شاخص از این مصاحبه‌های تاریخ شفاهی می‌باشند که با طیف وسیعی از کارگزاران حکومت پهلوی از بخش‌های مختلف کشوری، لشکری و درباری گفتگوهای بعضاً بسیار مفصلی انجام داده و روایت آن‌ها را حکمرانی پهلوی دوم ثبت کردند.

به لحاظ محتوایی، یکی از موضوعات پرتکرار در هر دو پروژه، مطالبی است که ذیل مفهوم پیشرفت از سوی کارگزاران روایت می‌شود و در آن درباره توسعه و نوسازی جامعه ایران سخن گفته می‌شود. وجه مشترک این روایت‌ها آن است که محمدرضا پهلوی را

پادشاهی پیشرو معرفی می‌کنند و دغدغه اصلی او را تبدیل ایران به کشوری پیشرفته در سطح جهان می‌دانند. در واقع، راویان می‌کوشند مخاطبان مصاحبه‌ها، پهلوی دوم را با چنین تصویری بشناسند و کاستی‌های او در عرصه حکمرانی را نادیده بگیرند. موارد ذیل، نمونه‌هایی از این نوع تصویرسازی‌هاست:

۱. «اقتادیم در یک دوره‌ای که می‌شود گفت دوره معجزه‌آسای توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران بود تا سال ۷۳. به نظر من آن ده سال پیشرفت فوق‌العاده ایران که بین ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ است تقریباً تقارن پیدا می‌کند با شروع این دوره تا بعد از این جریان افزایش شدید قیمت نفت» (مجیدی، ۱۹۸۵).

۲. «شاه همین‌طور کار می‌کردند هر روز، برای کی؟ برای ما. چرا؟ می‌خواستند ایران بالا برود مردم وضعشان بهتر بشود زندگی بهتر بشود آدم بشوند آن وقت این شد که میبینید، این شدند، این است بدبختی ما» (قریب، ۱۹۸۵).

۳. «محمدرضا شاه یک مرد وطن‌پرستی بود. همیشه آرزومند مشاهده مظاهر پیشرفت بود» (باهری، ۱۹۸۲).

۴. «باید گفت که در دهه ۱۹۶۰ اگر هر ایراد دیگری به کار دولت بود لااقل یک پیشرفت اقتصادی توأم با ثبات نسبی قسمت‌ها به وجود آمده بود» (مقدم، ۱۹۸۳).

۵. «خوب من همیشه شاه را یک آدم وطن‌پرست می‌دانستم وطن‌پرست بود. در وطن‌پرستی او اصلاً نمی‌شود شک کرد دلش می‌خواست مملکت پیش برود خوب موقعیت هم بود؛ بنابراین در این ۱۵ سال ۲۰ سال آخر این کارها را کی کرد؟» (جندقی، ۱۹۸۵).

در کنار این ادبیات ستایش‌آمیز، کارگزاران، بر اساس جایگاه سازمانی و تجربیات خود، نقدها و آسیب‌شناسی‌هایی را نیز درباره برنامه‌های اجراشده ذیل مفهوم پیشرفت مطرح کرده‌اند. براین اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که ایرادهای مطرح‌شده از سوی کارگزاران حکومت درباره مقوله پیشرفت ایران در دوره پهلوی دوم را شناسایی و تحلیل کند.

۳. روش پژوهش

برای تنظیم داده‌های این پژوهش از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. این روش برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. مضمون یا تم حاوی اطلاعاتی درباره سؤالات تحقیق است (عابدی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۹). این مضامین می‌توانند هم در محتوای آشکار متن قابل مشاهده باشند و هم از دل بررسی تحلیلی متن قابل اکتشاف باشند. تکنیک اصلی در این روش تکنیک «مقوله‌بندی» است و محقق در مرحله اول تم‌ها یا مضامین مهم را از متن استخراج کرده و آن‌ها را ذیل یک سری مقولات کلی نام‌گذاری و دسته‌بندی می‌کند. در مرحله بعد مقولاتی که به لحاظ مضمونی با هم قابل جمع هستند را ذیل یک مقوله قرار می‌دهد. در این مرحله محقق به چند مضمون محدود اصلی می‌رسد که هرکدام از این‌ها زیرشاخه‌های خاص خود را دارند و از این طریق متن پژوهش به هرم یا منظومه‌ای از مقولات مرتبط به هم تبدیل شده و روایتی منسجم، قابل فهم و قابل استفاده از موضوع پژوهش ارائه می‌شود.

در روش تحلیل مضمون مبانی متفاوتی برای دسته‌بندی مضامین وجود دارد که در پژوهش حاضر جایگاه مضامین در شبکه مضامین مبنای دسته‌بندی است و براین اساس با سه نوع مضمون پایه، سازمان دهنده و فراگیر سروکار خواهیم داشت. مضمون پایه مبین نکته مهمی در متن است و با ترکیب آن‌ها، مضمون سازمان دهنده ایجاد می‌شود. مضمون سازمان دهنده حلقه واسط بین مضمون پایه و فراگیر است و مضمون فراگیر در کانون شبکه مضامین قرار می‌گیرد (عابدی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۰).

با روش تحلیل مضمون و به کمک دسته‌بندی مضامین، فضای حاکم بر روایت‌ها بهتر شناسایی شده و عناصر مشترک روایت‌ها مدنظر قرار می‌گیرد که می‌تواند پژوهش را از اتکا به روایت‌های شاذ و یک‌سویه، حب و بغض‌های احتمالی و دیگر آفاتی که در نقل خاطرات وجود دارد، میرا سازد.

برای انجام این پژوهش مصاحبه‌های کارگزاران حکومت پهلوی مورد بررسی قرار گرفت و آن بخش‌هایی که مرتبط با سؤال اصلی پژوهش بودند استخراج شد تا داده‌های اولیه فراهم شود. در گام بعد تلاش شد تا از داده‌های اولیه مضامین پایه که حاوی نکات مهم است احصا شود و در این مرحله ۱۱۵ مضمون پایه احصای (جدول شماره یک) و در

قالب ۲۳ مضمون سازمان دهنده تنظیم شده و در نهایت ۵ مضمون فراگیر (جدول شماره ۲ تا ۶) حول روایت پیشرفت در حکومت پهلوی دوم شکل گرفت که اساس تحلیل نهایی این پژوهش می‌باشند. باتوجه به طولانی بودن متن و تعداد زیاد مضامین، تنها بخشی از آن در جدول ذیل آورده شده است.

جدول شماره ۱: جدول تبدیل متن به مضمون پایه

تاریخ شفاهی هاروارد

متن	راوی	مضمون پایه
از سال ۱۳۳۵ به بعد، شاه بارها اظهار داشت که تا بیست سال دیگر ایران را ژاپن خاورمیانه می‌سازد و سطح زندگی ایرانیان از تمام کشورهای دیگر بهتر خواهد بود. ولی نمی‌گفت به دست چه اشخاصی و با چه برنامه‌ای به چه طریق. شاه همه موفقیت‌ها را در پرتو قدرت نظامی می‌دید.	ابوالفتح محوی	- طرح ایده ژاپنیزه شدن بدون ذکر برنامه اجرایی آن از دهه سی - بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم - اولویت پیشرفت نظامی بر سایر بخش‌ها - فقدان برنامه برای مسئله پیشرفت
محمدرضا شاه یک مرد وطن‌پرستی بود؛ اما توجه فلسفی به اداره مملکت نداشت. من هیچ‌وقت در بیانات و در فرامینی که می‌داد یک عمق فلسفی دریافت نکردم. همیشه آرزومند مشاهده مظاهر پیشرفت بود. دلش می‌خواست بیلدینگ‌های بزرگ در تهران ساخته بشود، دلش می‌خواست خیابان‌های خیلی قشنگ ساخته بشود، دلش می‌خواست ارقام تولید در زمینه‌های مختلف روزبه‌روز بیشتر به عرضش برسد؛ اما هیچ‌وقت ندیدم که یک تأملی، یک تفکری که جنبه کلیت داشته باشد نسبت به ایران، نسبت به تاریخ ایران نسبت به آینده ایران ندیدم.	محمدباهری: وزیردادگستری در دولت‌های علم و شریف امامی / معاون علم در وزارت دربار	- فقدان عمق فلسفی در نگرش شاه به پیشرفت کشور - نگاه آماری به پیشرفت - تمایل به پروژه‌های ساختمانی بزرگ - میل شاهانه به مظاهر پیشرفت

مضمون پایه	راوی	متن	
● اصرار بر استفاده از تکنولوژی های روز مثل انفورماتیک ● بی توجهی به زیرساخت های لازم برای انفورماتیزه شدن کشور	محمدباهری	شاه مثلاً خیلی به انفورماتیک اهمیت می داد. به هر کسی می رسید می پرسید شما دستگاه کامپیوتر را آوردید؟ تکمیل کردید؟ ولی دلش می خواست که انفورماتیک تو مملکت وارد بشود اما بدون اینکه توجه داشته باشد انفورماتیک احتیاج به مقدمات دارد و همین مطلب موجب شده بود که فروشندگان و اجاره دهندگان دستگاه های کامپیوتر در مملکت نفوذ کرده و به بعضی دستگاه ها یک تحمیلات خیلی عجیب و غریب کرده بودند.	۳
● عدم توجه به آموزش سیاسی در برنامه ریزی پیشرفت	محمدباهری	من فکر می کردم که بایستی آموزش سیاسی برقرار کنیم و از حقانیت رژیم دفاع کنیم و بگوئیم بهترین رژیم برای پیشرفت ایران این رژیم است. چندین سمینار تشکیل دادیم و بحث های مفصلی کردیم و ماحصل کار همین بیرون آمد که آموزش سیاسی با استفاده از شواهد و مثال های تاریخ و فکر هم کردیم این کار بایستی یک انستیتو داشته باشد و بنشینند و مطالعه کنند و یک سازمان تعلیماتی مفصلی به وجود بیاوریم. منظورمان بیشتر به تاریخ ایران مراجعه کنیم و نقشی که پادشاهان در وحدت ملی داشته اند در ارائه خصلت های فرهنگ ایران، یک همچین فکری داشتیم.	۴
● عدم تربیت نیروی انسانی برای سیستم آموزشی کشور ● علاقه شاه پروژه های ساختمانی بزرگ ● بی توجهی به تبعات اجتماعی پروژه های ساختمانی ● توجه به کمیت در تعداد دانشگاه ها	محمدباهری	شاه یک مردی بود که به ظواهر امر اهمیت می داد، به عمق مطالب توجه نداشت. خیلی دلش را خوش می کرد به ظواهر. همیشه دلش می خواست عمارات خیلی عظیم، دانشگاه ها تعدادش زیاد، ولی به هیچ وجه فکر نمی کرد این دانشگاه هایی که می سازند آیا معلم به قدر کافی دارند یا نه. این عمارات عظیمی که می سازند آیا این ها از نظر سوسیولوژیک و از نظر شهر سازی آیا صحیح هستند یا مفید هستند؟	۵

متن	راوی	مضمون پایه
۶ شاه حتماً ایران را دوست می‌داشت و خیلی علاقه داشت به پیشرفت و ترقی ایران. ولی پیشرفت و ترقی ایران را به هیچ وجه از نظر اصول و استراکتور مورد توجه قرار نمی‌داد. همیشه به کائزانتور و به ظواهر امر اهمیت می‌داد. هر چیزی را در اشل بزرگ و در کمیت زیاد می‌خواست بدون اینکه توجه بکند که این مسئله در اشل بزرگ و در کمیت وسیع آیا صحیح است، درست است یا درست نیست. شاید همین ملاحظاتهش بود که موجب شد تهران یک شهر وسیعی شده بود، شهری بود که آبش و هم برقش مشکل تأمین می‌شد.	محمدباهری	● عدم توجه به نقش ساختار در مسئله پیشرفت کشور ● تمایل به طرح‌های بزرگ و کمیت بالا در اجرای طرح‌ها ● توسعه تهران بدون توجه به زیرساخت‌هایی چون آب و برق ● علاقه‌مندی شاه به ظواهر پیشرفت ● عدم ارزیابی تبعات کمی و کیفی پروژه‌های بزرگ
۷ ولی اگر از من راجع به کارهای عمرانی و سرمایه‌گذاری کشور پرسید ایراد بزرگ نه تنها در ایران بلکه در خیلی از کشورهای دیگر که با سیستم دیکتاتوری اداره می‌شود، این است که نیازهای مردم از خود مردم سؤال نمی‌شود، چند نفر که اغلب هم تحصیلاتشان را در خارج کرده‌اند و از کشور خودشان اطلاعات زیادی ندارند می‌آیند و تصمیمات را می‌گیرند و این تصمیمات چون با نیازهای مردم مناسب ندارد نتیجه معکوس می‌دهند و مخصوصاً چون آن‌هایی که در کار عمران عجله دارند و می‌خواهند هرچه زودتر با پول کارها را انجام بدهند نه با انسان. درحالی که کارهای کوچک زیادی که در سطح کشور همیشه باید کرد و آن هم آدم می‌خواهد نه پول، نمی‌کردند؛ و این شاید اصلاً به‌طور کلی وقتی که شما تاریخچه عملیات عمرانی ایران را نگاه می‌کنید می‌بینید که این یکی از ایرادهای بزرگی هست که به همه ماها وارد است.	محمدباهری	● برنامه‌ریزی از سوی افراد تحصیل کرده در خارج ● عدم توجه به نیازهای مردم ● شتاب در طرح‌های عمرانی ● غفلت از نقش نیروی انسانی در طرح‌های عمرانی

جداول تبدیل مضمون پایه به مضامین سازمان دهنده و فراگیر جدول شماره ۲: طراحی پیشرفت ایران با نسخه غیر بومی

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	
طراحی پیشرفت ایران با نسخه غیر بومی	بهره گیری از تئوری های غربی	۱ برنامه ریزی پیشرفت ایران از سوی تحصیل کرده های آمریکا	
		۲ نقش تحصیل کرده های آمریکا در سازمان برنامه	
		۳ پیاده سازی نظریات توسعه دهه پنجاه آمریکایی در ایران	
		۴ اصرار بر الگوبرداری از رویه های حاکم بر کشورهای اروپایی	
	عدم توجه به شرایط و مقتضیات ایران	۵ عدم توجه به تفاوت شرایط ایران و کشورهای اروپایی	
		۶ لحاظ نکردن واقعیت های جامعه ایران از سوی سازمان برنامه	
		۷ عدم توجه به تاریخ و فرهنگ ایران در برنامه ریزی پیشرفت	
		۸ عدم توجه به آموزش سیاسی در برنامه ریزی پیشرفت	
		۹ لحاظ نکردن واقعیت های جامعه ایران در برنامه ریزی	
		۱۰ عدم فهم درست جامعه ایرانی از سوی برنامه ریزان تحصیل کرده آمریکا	
	هدف گذاری؛ تبدیل شدن به ژاپن خاور میانه بدون توجه به تفاوت ها	۱۱ تبلیغ ایده ژاپنیزه شدن به عنوان الگوی پیشرفت بدون توجه به واقعیت های کشور	
		۱۲ تبلیغ ایده ژاپنیزه شدن به عنوان الگوی پیشرفت بدون توجه به واقعیت های کشور	
		۱۳ آغاز دهه شصت تحقق ایده ژاپنیزه شدن ایران	
		۱۴ ایده ژاپنیزه شدن؛ بدون توجه به تفاوت های دو کشور	

مضمون شماره ۳: رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران
در دهه‌های چهل و پنجاه

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	
رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه	صنعت محوری	۱	اتخاذ سیاست صنعتی شدن به عنوان رکن اصلی پیشرفت
		۲	اتخاذ سیاست خودکفایی صنعتی
		۳	تأکید بر راه‌اندازی طرح‌های چشمگیر مثل سدسازی و ذوب آهن
		۴	اهمیت راه‌اندازی صنایع بزرگ در افکار عمومی برای پیشرفت
		۵	اتخاذ سیاست خودکفایی صنعتی و بی‌توجهی به کشاورزی
		۶	تأکید شاه بر اجرای طرح‌های بزرگ نظیر سدسازی و کشت صنعت
		۷	تسریع و تسهیل در تأمین بودجه برای طرح‌های صنعتی
	اجرای طرح‌های پرستیژی	۸	سرمایه‌گذاری در صنایع خارج از کشور به عنوان اقدام پرستیژی
		۹	احداث پتروشیمی به عنوان یک طرح پرستیژی
		۱۰	اجرای طرح پرستیژی برق اتمی
	اصرار بر استفاده از تکنولوژی روز	۱۱	اصرار بر ساخت نیروگاه اتمی به دلیل همراهی با تکنولوژی روز دنیا
		۱۲	تمایل بر استفاده از ماهواره در امر آموزش به عنوان تکنولوژی روز
		۱۳	اصرار بر استفاده از تکنولوژی‌های روز مثل انفورماتیک
	نگرش فیزیکیال به پیشرفت	۱۴	توجه به جنبه فیزیکی پیشرفت
		۱۵	سرمایه‌گذاری فیزیکیال افراطی
		۱۶	تمایل به پروژه‌های ساختمانی بزرگ
		۱۷	تمایل به طرح‌های بزرگ و کمیت بالا در اجرای طرح‌ها
	اجرای طرح‌های نمایشی	۱۸	میل شاهانه به مظاهر پیشرفت
		۱۹	علاقه‌مندی شاه به ظواهر پیشرفت
		۲۰	اجرای طرح‌های نمایشی
		۲۱	انجام کارهای نمایشی در حوزه عمرانی در دهه چهل

مضمون شماره ۴: ایرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	بی‌توجهی به لزوم ایجاد زیرساخت‌های اساسی	بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم
۲		بی‌توجهی به زیرساخت‌های اولیه نظیر راه، بندر، تخصص، مدیریت
۳		فقدان زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی برای ژاپنیزه شدن
۴		نامتناسب بودن زیرساخت‌های کشور با طرح‌های توسعه
۵		عدم سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها
۶		عدم تناسب واردات با زیرساخت‌های بنادر کشور
۷		ناهمخوانی برنامه‌های پیشرفت با ساختارهای کشور
۸		عدم توجه به نقش ساختار در مسئله پیشرفت کشور
۹		عدم تطبیق طرح‌های پرستیژی با وضع اقتصادی و زیربنایی کشور
۱۰		صنعتی شدن بدون توجه به ظرفیت مالی، زمانی و اقتصادی کشور
۱۱		بی‌توجهی به زیرساخت‌های لازم برای انفورماتیزه شدن کشور
۱۲	فقدان نیروی انسانی ماهر	عدم تربیت نیروی انسانی برای سیستم آموزشی کشور
۱۳		کمبود نیروی انسانی متخصص برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز بخش آموزش کشور
۱۴		غفلت از نقش نیروی انسانی در طرح‌های عمرانی
۱۵		اولویت پول بر نیروی انسانی ماهر در امر توسعه
۱۶		عدم توجه به توسعه تشکیلاتی با محوریت نیروی انسانی ماهر
۱۷		غفلت از تربیت نیروی انسانی در نتیجه شتاب برای توسعه
۱۸		ناکافی بودن نیروی انسانی برای پیشبرد برنامه‌ها
۱۹		عدم تربیت نیروی انسانی متخصص در سیستم اداری کشور
۲۰		فقدان برنامه برای تربیت نیروی انسانی ماهر
۲۱		نامتوازن بودن ابعاد مختلف برنامه توسعه خاصه در بخش تربیت نیروی انسانی متخصص
۲۲		فقدان دانش فنی لازم و بهره‌گیری از شرکت‌های خارجی برای جبران نقیصه

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	
ابرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه	عدم محاسبه پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی طرح‌ها و برنامه‌های اجرا شده	عدم ارزیابی تبعات کمی و کیفی پروژه‌های بزرگ	۲۳
		بی‌توجهی به تبعات اجتماعی پروژه‌های ساختمانی	۲۴
		عدم توجه به پیامدهای اقتصادی برنامه‌های عمرانی کشور	۲۵
		قابل پیش‌بینی بودن تبعات منفی برنامه‌های پیشرفت	۲۶
		تبعات منفی اجرای طرح‌های پرستیزی	۲۷
		عدم محاسبه تبعات پروژه برق اتمی از حیث توجیه اقتصادی و دانش فنی	۲۸
		عدم محاسبه توجیه اقتصادی احداث پتروشیمی	۲۹
		ناکامی برنامه توسعه به دلیل توجه به طرح‌های بزرگ بدون رعایت الزامات اولیه	۳۰
		رادیکال شدن جامعه ایرانی در پرتو نظریه‌های توسعه آمریکایی	۳۱
		نگاه آماری به پیشرفت	۳۲
	نگرش آماری به مقوله پیشرفت	برداشت آماری از توسعه	۳۳
		توجه به کمیت در تعداد دانشگاه‌ها	۳۴
		تمایل به طرح‌های بزرگ و کمیت بالا در اجرای طرح‌ها	۳۵
		عدم توجه به عمران روستایی و تأمین بودجه برای آن	۳۶
	عدم توجه به بخش روستایی و کشاورزی	بی‌توجهی به کشاورزی	۳۷
		آسیب دیدن بخش روستایی به دلیل اولویت پیشرفت در سایر بخش‌ها	۳۸
		شتاب‌زدگی در اجرای برنامه‌ها عمرانی در دهه چهل	۳۹
	شتاب‌زدگی برای رسیدن به نقطه مطلوب	شتاب زیاد در مسیر صنعتی شدن	۴۰
		شتاب در طرح‌های عمرانی	۴۱
		شتاب در مدرن سازی کشور	۴۲
		شتاب در اجرای برنامه‌های توسعه	۴۳
		غفلت از حل مشکلات روزمره جامعه در نتیجه شتاب برای توسعه	۴۴
		شتاب‌زدگی برای خودکفایی صنعتی	۴۵
		غیر قابل اجرا بودن برنامه توسعه ایران به دلیل حجم سنگین بودن برنامه	۴۶

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۴۷	اولویت بندی	ایزادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه های چهل و پنجاه
۴۸	نادرست در اختصاص بودجه و برنامه ریزی	
۴۹	توجه به بخش نظامی عامل عدم توسعه سایر بخش ها	
۵۰	تسریع در تأمین بودجه برای طرح های صنعتی بدون توجه به اولویت های اجتماعی و اقتصادی	
۵۱	لزوم جایگزین کردن طرح های اولویت دار به جای ذوب آهن	
	عدم توجه به نیازهای مردم	

مضمون شماره ۵: جایگاه لوزان سازمان برنامه در برنامه ریزی پیشرفت ایران

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	عدم اهمیت سازمان برنامه نزد شاه در ریل گذاری توسعه کشور	جایگاه لوزان سازمان برنامه در برنامه ریزی پیشرفت ایران
۲	عدم توجه شاه به برنامه ریزی های صورت گرفته از سوی سازمان برنامه	
۳	افزافه شدن انقلاب سفید به برنامه توسعه سوم بدون هماهنگی با سازمان برنامه	
۴	دور زدن سازمان برنامه از سوی سایر بخش ها با مراجعه مستقیم به شاه	
۵	تقابل دربار با سازمان برنامه به دلیل رویکرد کارشناسی سازمان	
۶	عدم آگاهی سازمان برنامه از درآمد نفتی کشور برای لحاظ کردن در امر برنامه ریزی	
۷	نگاه منفی شاه به سازمان برنامه به هنگام بروز ایراد در طرح ها	
۸	نقد شاه به سازمان برنامه؛ عدم توجه به احتیاجات نظامی	
۹		

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	
بازنگاه لرزان سازمان برنامه در برنامه‌ریزی پیشرفت ایران	ناتوانی سازمان برنامه در جلوگیری از اجرای طرح‌های نامطلوب	زیان‌بار بودن اجرای طرح‌های بزرگ برای رشد اقتصادی از منظر سازمان برنامه	۱۰
		لزوم جلوگیری از اجرای پروژه‌های نمایشی از سوی سازمان برنامه در دهه چهل	۱۱
		مخالفت سازمان برنامه با اجرای طرح ذوب آهن به دلیل عدم توجیه اقتصادی	۱۲
		لزوم جلوگیری از طرح‌های فاقد توجیه اقتصادی	۱۳
		ناکامی سازمان برنامه در جلوگیری از طرح‌های نمایشی	۱۴
		فشار بر سازمان برای تصویب طرح‌های غلط	۱۵
		پیامدهای منفی برای سازمان در صورت عدم تصویب طرح‌ها	۱۶
	تغییر شیوه کاری سازمان به دلیل ضعف در امر نظارت	ضعف سازمان برنامه در نظارت بر پروژه‌ها	۱۷
		ضعف سازمان برنامه در امر برنامه‌ریزی به دلیل دخالت مستقیم در امر اجرا	۱۸
		تغییر در روش کار سازمان برنامه؛ واگذار کردن اجرای طرح‌ها به وزارتخانه‌ها دلیل ضعف در بعد نظارتی	۱۹

مضمون شماره ۶: نقش شاه در مسئله مند شدن مقوله پیشرفت ایران

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	
نقش شاه در مسئله مند شدن مقوله پیشرفت ایران	نبود یک راهبرد فکری منسجم	فقدان برنامه برای مسئله پیشرفت	۱
		فقدان عمق فلسفی در نگرش شاه به پیشرفت کشور	۲
		فاصله زیاد بین افکار شاه و واقعیت جامعه ایران	۳
	مدیریت انحصاری پیشرفت کشور	تمایل شاه به مدیریت انحصاری برنامه‌ریزی کشور از دهه چهل	۴
		رفتار انحصارگرایانه شاه در مدیریت پروژه‌های بزرگ صنعتی	۵
		استبداد رأی شاه؛ فقدان حرکت ستادی در پیشبرد امور	۶
		ارائه طرح‌های غیرقابل اجرا به شاه	۷
		دور زدن سازمان برنامه با مراجعه مستقیم کارگزاران به شاه	۸

مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۹	آگاهی شاه از موانع و مشکلات اقتصادی پیش روی برنامه‌ها	شاه در مسئله شدن مقوله پیشرفت ایران
۱۰	عدم تغییر در افکار اصلی شاه علی‌رغم آگاهی از موانع	
۱۱	عدم امکان نقد طرح‌های پرستیژی به دلیل حمایت شاه از آن‌ها	
۱۲	عدم امکان نقد و بررسی طرح‌های پرستیژی مثل پتروشیمی	
۱۳	عدم تحمل منتقدین برنامه‌های اصلی شاه	
۱۴	تلاش شاه برای اولویت‌بندی طرح‌های توسعه بدون توجه به نظرات کارشناسی سازمان برنامه	
۱۵	اولویت پیشرفت نظامی بر سایر بخش‌ها	

۴. تحلیل نهایی

۴-۱. طراحی پیشرفت ایران با نسخه غیربومی

بر اساس داده‌های حاصل شده از مصاحبه‌های مذکور می‌توان گفت برنامه‌ریزی برای پیشرفت ایران بر اساس تئوری‌های غربی و خاصه نظرات و تئوری‌های آمریکایی در دستور کار قرار گرفته بود. بعد از جنگ جهانی دوم گرایشی به سوی توسعه اقتصادی-اجتماعی در جهان به وجود آمد که دو عامل در آن نقش داشتند، از یک سو فاصله بین کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم و از سوی دیگر لزوم حفظ سلطه کشورهای توسعه‌یافته؛ سبب شد تا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رویکردهای نوسازی پر رونق باشد. در این بین اندیشه‌های آمریکایی، به عنوان کشوری که رهبری جهان آزاد را در دست داشت، زیربنای فکری نوسازی در نقاط مختلف جهان از جمله ایران شد (معیدفر، ۱۳۹۴، صص ۶۸-۶۷).

نظریات غربی از سوی کارشناسان ایرانی که عمدتاً در دانشگاه‌های آمریکایی (مثل خداداد فرمانفرمائی، اسماعیل عجمی و...) و برخی از کشورهای اروپایی (مثل شاپور راسخ و حسن مهدوی از فرانسه، محمدتقی پورعباس از سوئیس و...) تحصیل کرده بودند، اجرایی می‌شد. در برخی مقاطع تعدادی کارشناسان خارجی نیز مناصب اجرایی و مشاوره‌ای را در سازمان برنامه بر عهده داشتند مثل هکتور پرودوم که رئیس دفتر اقتصادی سازمان برنامه بود و در کنار او افرادی از انگلیس، کانادا، دانمارک و هلند هم حضور داشتند (افخمی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۳). شاخص‌ترین گروه خارجی فعال در کار برنامه‌ریزی هم گروه مشاوران دانشگاه هاروارد آمریکا بود که در طراحی برنامه سوم توسعه نقش داشتند و بعد از برنامه چهارم عمرانی از سازمان مذکور خارج شدند.

«عدم فهم درست جامعه ایران» یکی از پیامدهای منفی بهره‌گیری از نسخه غربی، دانش‌آموختگان غرب و مشاوران خارجی بود و سبب شد تا شرایط، مقتضیات و حتی بدیهیات جامعه ایران هم در برنامه‌ریزی و اجرا مورد توجه قرار نگیرد. مشاوران خارجی انتظار داشتند دانش فنی آن‌ها با شناخت عناصر ایرانی سازمان برنامه از کشورشان ترکیب شود اما به‌زعم این مشاوران، دانش‌آموختگان ایرانی دانشگاه‌های غربی در ایران غریب بودند و ارتباطشان با فرهنگ سنتی و بومی ایران قطع شده و هیچ نشانی از همدردی ملموس با واقعیت‌های زندگی ایران نداشتند (مک لئود، ۱۳۷۶، صص. ۵۰-۴۹) و در کنایه‌ای آشکار یادآور شدند ما ایران را از چشم کسانی نظاره می‌کردیم که از ما ایرانی‌تر نبودند (مک لئود، ۱۳۷۶، ص. ۵۴). چنان‌که خداداد فرمانفرمائی، از رؤسای سازمان برنامه، اذعان داشت، از شرایط جغرافیایی کشور، مثل دمای بالای منطقه بندرعباس در تابستان، اطلاع نداشته و برنامه‌ای برای آن منطقه نوشته بودند که با توجه به شرایط اقلیمی، اصلاً قابل اجرا نبوده است (افخمی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۳).

نقش عناصر خارجی در کار برنامه‌ریزی و اجرا محدود به ساختار سازمان برنامه نبود؛ بلکه شخص شاه نیز به طرق دیگری با آن‌ها مرتبط بود و از آن‌ها الهام می‌گرفت چنان‌که برخی‌ها عقیده داشتند «اکثر طرح‌ها و برنامه‌های شاه الهام گرفته از مذاکراتی بود که با اتباع و شخصیت‌های خارجی به عمل می‌آورد» (هویدا، ۱۳۷۰، ص. ۸۸) مثل تأسیس شرکت‌های کشت و صنعت که حاصل مشاوره‌های هاشم نراقی تاجر ایرانی مقیم آمریکا بود.

در نتیجه، نگاه بیرونی به مقوله پیشرفت، ایده ژاپنیزه شدن ایران از سوی حاکمیت و شخص شاه به عنوان هدف نهایی برنامه‌های توسعه مطرح و تبلیغ و وعده داده می‌شد که ایران در دهه شصت به ژاپن خاورمیانه تبدیل خواهد شد. تبلیغ ایده مزبور، بدون توجه به تفاوت‌های دو جامعه ایرانی و ژاپنی بود. چنان که ابوالفتح اردلان رئیس سازمان صنایع الکترونیک در نقد این هدف‌گذاری بیان نمود: «ما دنبال صنعتی کردن کشوری بودیم که بعضی از مردم آن اتومبیل ندیده بودند درحالی که ژاپن که پیشرفت کرد قبل از آن صنعتی بود با آمریکا، انگلیس، روسیه جنگید». علاوه بر این، تفاوت اساسی؛ به یک نکته مهم نیز توجه نشد؛ ژاپن در مسیر رشد صنعتی، فرهنگ و سنن بومی خود را به باد فراموشی نسپرد و الگویی از پیشرفت مبتنی بر هماهنگی فرهنگ بومی با مدرنیزاسیون را اجرا کرد (معیدفر، ۱۳۹۴، ص. ۷۷).

۲-۴. رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه

از منظر کارگزاران حکومت پهلوی دوم، چند رویکرد اصلی بر برنامه‌ها و طرح‌های اجراشده در دهه چهل و پنجاه حاکم بود. در وهله اول صنعتی شدن به عنوان رکن اصلی پیشرفت کشور انتخاب شده بود، براین اساس طرح‌ها و پروژه‌های صنعتی مورد حمایت ویژه حاکمیت قرار داشت و در جذب بودجه بالاترین درصد از آن این طرح‌ها بود. علاقه پهلوی دوم به فعالیت‌های صنعتی سبب شده بود که او در کتاب به‌سوی تمدن بزرگ به کرات درباره صنعت سخن بگوید و مدعی شود کشور تحت رهبری او در عرصه صنایع سبک موفق عمل کرد و در حال ورود به مرحله بعد یعنی «دنیای شگفت‌انگیز صنایع سنگین» است (پهلوی، بی‌تا، ص. ۹۹). پیرو همین رویکرد در برنامه پنجم توسعه مبالغ کلانی به برخی طرح‌های بزرگ در حوزه نفت و صنایع اختصاص داده شد (آوری، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۷). باید متذکر شد که رویکرد صنعت محوری تنها برخاسته از میل شاهانه نبود بلکه برخی از کارگزاران حکومت نیز با این رویکرد موافق بوده و آن را یک امر ضروری می‌دانستند (هویدا، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۱). در همین راستا، اکبر اعتماد رئیس اسبق سازمان انرژی اتمی درباره برخی از اِلمان‌های مهم صنعتی مثل ذوب‌آهن می‌گوید چنین مسائلی برای جامعه ایران تبدیل به عقده شده بود و همه علاقه داشتند تا کشور به سمت صنعتی شدن حرکت کند (اعتماد، ۱۹۸۲).

دیگر رویکرد مهم، بهره‌گیری از تکنولوژی‌های روز دنیا، مانند نیروگاه اتمی، کامپیوتر، ماهواره و ... بود. بر این رویکرد اصرار فراوانی می‌شد؛ زیرا صنعت و تکنولوژی برای تحقق رؤیای «ایران مدرن صنعتی» از نظر شاه ضروری بود (صمیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۶).

برای شخص شاه بسیار مهم بود که پیشرفت ایران به‌صورت بصری و عینی برای دیگران قابل مشاهده و ملموس باشد. لذا نگرش فیزیکال و اجرای پروژه‌های نمایشی اهمیت یافت. بیان مطلبی چون «سرمایه‌گذاری فیزیکال»، «ساختمان‌ها یعنی چیزهایی که فقط به چشم می‌خورد و نمایشی بود» یا تکرار عبارت‌های چون «بیلدینگ‌های بزرگ»، «عمارات خیلی عظیم»، «اشل بزرگ» و در مصاحبه‌های کارگزاران نشان‌دهنده رویکرد فیزیکال و نمایشی حاکم بر ایده پیشرفت ایران است.

اقدامات پرستیژی رویکردی دیگری است که در اوایل دهه پنجاه در دستور کار حکومت قرار گرفت. یک وجه مهم این رویکرد کمک‌های بلاعوضی خارجی و سرمایه‌گذاری در خارج از کشور بود که بعد از افزایش قیمت نفت انجام شد. در این بازه زمانی ایران دو برابر بودجه عمرانی خود در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۲۸ (برنامه اول و دوم) را در راستای هدف فوق و نمایش قدرت مالی خرج کردند (گراهام، ۱۳۵۸، ص. ۱۳۹). بدون آنکه چیزی عاید کشور و مردم ایران شود.

۳-۴. ایرادهای اساسی برنامه پیشرفت ایران در دهه‌های چهل و پنجاه

تحلیل و بررسی مصاحبه‌های کارگزاران حکومت پهلوی دوم نشان می‌دهد که آن‌ها هفت ایراد اساسی را برنامه‌های موسوم به پیشرفت یا به عبارت دیگر توسعه یا نوسازی وارد می‌دانستند. تأمل در این هفت ایراد نشان می‌دهد تحقق ایده ژاپن خاورمیانه بسیار دور از دسترس می‌نمود چه برسد به آنکه به تعبیر شاه در کتاب تمدن بزرگ انسان ایرانی در یکی سعادت‌مندترین و پیشرفته‌ترین ممالک دنیا زیست کند (پهلوی، بی‌تا، ص. ۷۲).

زیرساخت‌های اساسی ایران از حیث آب، برق، راه، بندر، دانش فنی، بهداشت و ... به شدت ضعیف و ناکارآمد بود. به شکلی که پایتخت کشور علی‌رغم توسعه ارضی از حیث زیرساخت‌های اولیه چون آب و برق هم با مشکل اساسی مواجه بود. هنگامی هم که بلندپروازی‌های برنامه پنجم مطرح شد به دلیل همین ضعف‌های زیرساختی

مشکلات عدیده‌ای برای حاکمیت ایجاد شد. در واقع، تصور می‌شد که منابع مالی می‌تواند کاستی‌های زیرساختی را جبران کند که در عمل چنین نشد.

کمبود نیروی انسانی ماهر در بخش‌های مختلف عمرانی، بهداشتی، آموزشی و حتی خدماتی (مثل کمبود راننده) عیان بود و درعین حال برنامه مدونی برای حل این ایراد اساسی وجود نداشت. گروه مشاوران هاروارد در سال ۱۳۴۱ هشدارهایی درباره کمبود نیروی انسانی بومی داد و این امر را یکی از مشکلات برنامه‌ریزی اقتصادی ایران ذکر کرد (مک لئود، ۱۳۷۶، ص. ۴۴)؛ اما تا یک دهه بعد هم اقدام قابل توجهی برای حل این نقیصه صورت نگرفت. حتی تلاش شد نقیصه مذکور یک امر طبیعی جلوه داده شود. برای مثال جمشید آموزگار، به هنگام آغاز به کار در مرداد ۱۳۵۶ به عنوان نخست‌وزیر، کمبود نیروی کار را چنین تحلیل کرد که «چند کشور ما در شرایط کنونی با کمبود نیروی انسانی کارآمد روبرو است، ولی باید به این واقعیت توجه داشت که نزدیک به نیمی از جمعیت ایران در سنین کمتر از شانزده سالگی قرار دادند که در آینده نزدیک وارد بازار کار می‌شوند» (روزنامه آیندگان، ۱۳۵۶/۵/۲۹).

پیش‌تر گفته شد که یکی از رویکردهای مهم توسعه ایران اجرای طرح‌های بزرگ، صنعتی و پرستیژی بود، اما نسبت به ارزیابی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... این طرح‌ها هیچ‌گونه توجهی صورت نمی‌گرفت. دلیل مهم این موضوع، نفس انجام پروژه‌های بزرگ بود که برای حاکمیت از اولویت بالایی برخوردار بود و بالتبع دیگر به پیامدهای آن‌ها توجه نمی‌شد. اسدالله علم در بخشی از مطالب مربوط به سال ۱۳۴۸ در یادداشت‌های پنهانی‌اش نسبت به اضافه هزینه طرح‌های بزرگ صنعتی مثل پتروشیمی‌ها و ذوب‌آهن مطالبی نوشته است و این هزینه‌های اضافی در حالی ایجاد شده بود که اذعان دارد اوضاع مالی دولت خراب است (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۱۲۲)، اما پتروشیمی یا ذوب‌آهن در زمره طرح‌های پرستیژی حکومت بود و عدول از آن خط قرمز محسوب می‌شد. علاوه براین، در امر برنامه‌ریزی از افرادی که دارای تخصص‌های مختلف خاصه در حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و ... باشند خبری نبود تا درباره تبعات طرح‌ها از جنبه‌های مختلف نظر دهند (مک لئود، ۱۳۷۶، ص. ۷۷) اما اگر چنین افرادی هم بودند با توجه به رویکردهای اصلی حاکم بر برنامه‌ها آیا می‌توانستند تغییری ایجاد کنند؟

چهارمین ایراد قابل ذکر، نگرش آماری به پیشرفت است. این نگرش سبب شده بود به جای پذیرش واقعیت‌ها و توجه به کیفیت؛ آمارها و اعداد مدنظر قرار گیرد و همین موضوع بستری برای آمارسازی شود. درحالی که یکی از ایرادهای اصلی فقدان نیروی ماهر و آموزش دیده بود؛ شاه در کتاب به‌سوی تمدن بزرگ بر اساس آمار اعلام می‌کرد رشد جمعیت دانش‌آموزی و آموزش عالی ایران با آهنگی انجام شده است که در هیچ کشور دیگری از دنیا نظیر ندارد؛ اما فرح پهلوی در مصاحبه‌ای در اردیبهشت ۱۳۵۷ عنوان کرد که ۵۰ درصد جامعه ایران بی‌سواد هستند. پیرو این مصاحبه در روزنامه پارس مطلبی درج شد که رویکرد آماری در حوزه آموزش را به چالش کشید. نویسنده مطلب مذکور چنین بیان نمود:

علی‌احضرت شهبانوی ایران اخیراً طی مصاحبه‌ای خاطرنشان ساخته‌اند که میزان بی‌سوادی در ایران ۵۰ درصد است. بزرگ‌ترین مشکل ما بی‌سوادی است و هنوز مدرسه کم داریم. این سخن از چند جهت حائز اهمیت است: یکی اینکه از زبان بانوی اول ایران اعلام شد، دیگر اینکه نشان می‌دهد آمارهایی که تا امروز در این مورد انتشار یافته تا چه حد مغشوش و غیر مستند بوده است. وقتی میزان بی‌سوادی ۵۰ درصد باشد عیب نیست ولی عیب آن است که این ۵۰ درصد را مخفی داریم و با حساب‌سازی و آمار بازی آن را به ۳۰ درصد یا حتی ۲۵ درصد قلمداد کنیم (روزنامه پارس، ۱۳۵۷/۲/۲۱).

اسدالله علم، در یادداشت‌های روزانه خود در چند جا از مسئله قطعی برق و مشکلات ناشی از آن صحبت می‌کند. در یک مورد که مربوط به تیرماه ۱۳۵۵ و متعاقب سفر به شوروی در معیت ولیعهد است نوشته: «در مملکت خودمان ادعا می‌کنیم که ایران را به دروازه‌های تمدن بزرگ رسانده‌ایم اما مملکت دائماً گرفتار قطع برق است حتی نمی‌توانیم آب و برق را در تهران تأمین کنیم» (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۷۹۷) در همین سال کتاب به‌سوی تمدن بزرگ منتشر شد و شاه در این کتاب بر اساس آمار از رشد ظرفیت تولید برق داد سخن سرداد که از ۲/۳۳۸ میلیون کیلو وات ساعت به ۲۰ میلیارد کیلو وات ساعت رسیده‌ایم (پهلوی، بی‌تا، ص. ۱۲۰)؛ و از این دستاورد به نحو ستایش‌آمیز سخن گفت. درحالی که بین واقعیتی که علم نشان می‌دهد و آماری که شاه ارائه می‌کند فاصله

زیادی وجود دارد. نکته جالب آنکه، در علم در یادداشت مربوط به روز ۲۷ خرداد ۱۳۵۶ نوشته بود اوضاع بحرانی است مجدداً در تهران و در خانه خود من، بی برقی است. مجبور شدم یک ژنراتور کوچک بخرم (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۸۷۶).

عدم توجه به بخش روستایی و کشاورزی یکی از ایرادهای بسیار مهمی است که به آن اشاره شده است. برنامه اول (۱۳۲۸-۱۳۳۴) توسعه بیشتر بر کشاورزی تکیه داشت و حدود ۴۰ درصد کل هزینه‌های این برنامه مربوط به بخش کشاورزی بود (گازیورسکی، ۱۳۷۱، ص. ۲۲۴)، اما هر چه به سمت دهه چهل نزدیک‌تر شدند رویه تغییر کرد. گروه مشاوران هاروارد عقیده داشت: «ایران جامعه روستایی است آینده آن را باید آینده روستایان این کشور دانست لذا کسانی که برای آینده ایران برنامه‌ریزی می‌کنند باید شناخت دقیقی از ابعاد زندگی روستایی داشته باشند و چنین شناختی نادر بود. در چشم همکاران ایرانی ما زندگی در بیرون از تهران معنای خود را از دست می‌داد» (مک لئود، ۱۳۷۶، ص. ۷۵). همین سخن نمایانگر روحیه شهرگرایانه‌ای است که به تدریج بر برنامه‌ریزی‌ها حاکم شد و دست کم نیمی از جامعه ایران را نادیده گرفت. انتقادات و پیگیری‌ها نیز توانست این روند را تغییر دهد. از سال ۱۳۳۴، برخی نمایندگان مجلس بارها با طرح سؤال از سازمان برنامه درباره عدم تأمین مالی مناسب بانک کشاورزی، شرکت‌های تعاونی و تأسیس صندوق‌های روستایی، که در حمایت از کشاورزان و اصلاح کشاورزی اثرگذار بودند (زارعی، ۱۳۸۸، ص. ۸۰)، می‌کوشیدند توجه بیشتری را به بخش کشاورزی جلب کنند؛ اما روند شهرگرایی متوقف نشد. سال‌ها بعد نیز در دولت، دیگر کسی دغدغه روستا را نداشت؛ چنان‌که هویدا، نخست‌وزیر سیزده ساله، گفته بود: «من اول، دولت شهرنشینان هستم؛ چون اولین جایی که شلوغ می‌شود، شهرهاست» (عالیخانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۸). نتیجه این ایراد اساسی را می‌توان در نوشته‌های اسدالله علم دید. وی در یادداشتی مربوط به ۸ مهر ۱۳۵۵ درباره بازدید از غرب کشور نوشته است: «مسافرت‌های ما روی هم رفته موفقیت بزرگی بود یکی از نتایج مثبت آن این بود که شاه فهمیده کشاورزی به توجه و حمایت بیشتری احتیاج دارد کاری که تا حالا کرده‌ایم کافی نیست. کشاورزان این مملکت در این شرایط بازنده‌اند» (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۸۲۰). به لحاظ تنوریک نادیده گرفته شدن بخش روستا و اقتصاد

کشاورزی ریشه در نسل دوم نظریات توسعه داشت که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ و با حمایت کشورهای صنعتی بر گفتمان توسعه در دنیا مسلط بود و گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی را تجویز می کرد (زاهدی، ۱۳۸۲، صص ۸۴-۸۳).

شتاب در اجرای طرح ها از دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد وجود داشت. در آن برهه چنین امری شاید قابل هضم می بود نخست به دلیل تبعات جنگ جهانی دوم و اشغال کشور و دیگر اینکه کشور چند سالی درگیر بحران سیاسی ناشی از ملی شدن نفت بود و عملاً کار عمرانی خاصی انجام نشده بود. در این فضا «برنامه های فوری» که شامل چند شاهراه، توسعه بنادر، کارخانه های سیمان و تکمیل راه آهن های نیمه تمام بود ضروری جلوه می کرد (زارعی، ۱۳۸۸، ص ۷۳)؛ اما در دهه های بعد می بایست حساب شده تر عمل می شد؛ اما شتاب برای رسیدن به نقطه مطلوب یک اصطکاک مهم بین دولت و حتی مجلس با سازمان برنامه بود به شکلی که در برخی مقاطع دولت عقیده داشت حتی اگر در اثر شتاب برای اجرا ۲۵ درصد بودجه طرح های عمرانی «نقله» شود ایراد ندارد. درحالی که ابتهاج عقیده داشت اگر ۵ درصد هزینه هم هدر رود نباید شتاب زده کار کرد (ابتهاج، ۱۳۷۱، ص ۳۶۲)، اما در نهایت این دولت بود که توانست نظر خود را اعمال کند و به احتمال فراوان همین شتاب زدگی یکی از عواملی بود که نتوانستند زیرساخت های مناسب را فراهم سازند؛ چراکه این امر زمان بر بود و کسی حوصله صبر کردن نداشت. اولویت بندی نادرست در اختصاص بودجه و برنامه ریزی هفتمین ایرادی است که دست اندرکاران بر برنامه های پیشرفت وارد دانسته اند. یکی از این اولویت ها، برنامه نظامی کشور بود که سبب شد بسیاری از زیرساخت های مهم کشور به دلیل افزایش بودجه نظامی با عسرت و سختی مواجه شوند. در بودجه سال ۱۳۵۱ برای آموزش عالی ۲۵ میلیون دلار لحاظ شده بود، اما فقط ۹ میلیون دلار آن تخصیص داده شد درحالی که بودجه نظامی ۳۰۰ درصد افزایش پیدا کرد (علم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۴۴) و این نمونه ای از اولویت بندی نادرست است. اهمیت بخش نظامی برای شاه به حدی بود که او طی گفتگویی با اسدالله علم متذکر شده بود بودجه نظامی را حتی «به قیمت گرسنگی کشیدن مردم» تأمین می کند؛ چراکه اسلحه برای کشور حکایت مرگ و زندگی است (علم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۴) و در عمل هم چنین شد.

مجیدی، رئیس سازمان برنامه در دهه پنجاه، در مصاحبه تاریخی شفاهی خود از ارزیابی سازمان متبوعش درباره نیازمندی‌های ایران در بیست سال آینده سخن گفته و نیروی انسانی، تولید انرژی، کشاورزی و ارتباطات را اولویت‌های اساسی کشور ذکر می‌کند (مجیدی، ۱۹۸۵) درحالی‌که در برنامه‌های دهه پنجاه برخی از این امور اساساً در زمره اولویت‌ها محسوب نمی‌شدند. کشاورزی. نتیجه اولویت‌بندی نادرست عدم توجه به نیازهای مردم و تلاش برای رفع آن‌ها بود. مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر (۱۳۵۷-۱۳۴۳) در بیان خاطراتش به نکته‌ای اشاره می‌کند که به‌خوبی بی‌توجهی به نیازهای جامعه را نشان می‌دهد: مجیدی رئیس سازمان برنامه در سال ماقبل آخر به من (که می‌خواستم برای احداث کتابخانه از او پول بگیرم) گفت: می‌دانید که مملکت الان چی می‌خواهد؟ مملکت الان قبرستان می‌خواهد رئیس سازمان برنامه مملکت بود، یعنی می‌خواست بگوید مردم قبرستان هم ندارند (پهلبد، ۱۹۸۴).

۴-۴. جایگاه لرزان سازمان برنامه در برنامه‌ریزی پیشرفت ایران

ایده ایجاد یک نهاد برای برنامه‌ریزی امور کشور از اواسط دهه بیست مطرح شد که محصل آن تشکیل هیأت عالی برنامه در تابستان ۱۳۲۵ بود که زیر نظر وزیر مالیه فعالیت می‌کرد و هدف از تشکیل آن تهیه برنامه اصلاحاتی در وزارتخانه‌ها و امور عام‌المنفعه کشور بود. این هیأت عالی بعد به اداره کل برنامه و بعد به سازمان موقت برنامه و بعدتر در سال ۱۳۲۷ به سازمان برنامه تغییر نام داد (افخمی، ۱۳۸۲، صص ۲۲۰-۲۱). از سال ۱۳۲۷ تا وقوع انقلاب اسلامی شش برنامه عمرانی در کشور مصوب شد. برنامه‌های اول و دوم هفت‌ساله بودند و از برنامه سوم که در سال ۱۳۴۱ آغاز می‌شد زمان برنامه‌ها به پنج سال کاهش یافت.

مرور مصاحبه‌های افرادی که از دهه سی تا پنجاه در سازمان برنامه دارای مسئولیت بوده‌اند نشان می‌دهد این سازمان در ریل‌گذاری برنامه و توسعه کشور نقش محوری نداشته است. سازمان برنامه به‌عنوان یک نهاد فنی و کارشناسی در طراحی برنامه‌ها می‌کوشید پیامدها و تبعات برنامه‌ها را مدنظر قرار داده و بعد از احراز اثربخشی، آن‌ها را به مرحله اجرا در آورد؛ اما دست‌اندرکاران سازمان برنامه عقیده دارند در این

حوزه موفقیت چندانی نصیب آن‌ها نشد؛ زیرا نتوانستند جلوی اجرای طرح‌های غیر کارشناسی، فاقد توجیه اقتصادی و نمایشی را بگیرند و ناچار بودند در برابر فشارهای بیرونی تسلیم شوند.

در ابتدای شکل‌گیری سازمان برنامه کار اجرا پروژه‌ها نیز جز شرح وظایف سازمان بود، ولی به مرور زمان به این نتیجه رسیدند که ورود به این امر بار سنگینی بر دوش سازمان می‌گذارد و امر برنامه‌ریزی سازمان را مختل می‌کند. لذا از دوره ریاست سمیعی رویه تغییر کرد امور اجرایی به وزارتخانه‌ها واگذار شد تا بُعد نظارتی و برنامه‌ریزی سازمان تقویت شود؛ اما به نظر می‌رسد این تغییر روش هم نتوانست جایگاه سازمان را در طراحی پیشرفت ایران ارتقا بخشد.

سازمان حتی گاه در جریان برنامه‌های کشور هم قرار نمی‌گرفت چه برسد به اینکه بخواهد دخل و تصرفی در کم و کیف آن‌ها بکند. چنان‌که به هنگام تدوین برنامه سوم که از سال ۱۳۴۱ لازم‌الاجرا می‌شد این سازمان از طرح موسوم به انقلاب سفید، هیچ‌گونه اطلاعی نداشت. عدم محوریت سازمان برنامه سبب شده بود سایر نهادهای کشوری و لشکری با مراجعه مستقیم به شاه و ارائه طرح‌های خود بتوانند ضمانت‌های اجرایی لازم را برای پیشبرد آن‌ها اخذ کنند بدون آنکه نهاد متولی برنامه‌ریزی در جریان کم و کیف آن‌ها باشد.

نهادهایی چون شورای عالی اقتصاد، شورای پول و اعتبار، شرکت ملی نفت و حتی در مقاطعی هیأت وزیران در حکم رقابایی بودند که در برابر سازمان برنامه قرار داشتند و هریک از آن‌ها خود مستقلاً تصمیمات بسیاری در عرصه‌های کلان می‌گرفت (مک لئود، ۱۳۷۶، صص ۴۷-۵۱). در نتیجه، این وضعیت سازمان برنامه حتی از میزان درآمدهای نفتی کشور هم مطلع نبود که بتواند بر اساس بودجه برنامه خود را تنظیم کند.

۵-۴. نقش شاه در مسئله‌مند شدن مقوله پیشرفت ایران

منظور از مسئله‌مند شدن ایجاد موقعیت مشکل‌آفرین است (راینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۰، ص ۱۴). به این معنا که حاکمیت به جای حل کردن مشکلات و بحران‌ها به شیوه‌ای حکمرانی کند که تصمیمات و اقدامات سبب ایجاد مشکل و چالش برای حکومت شود. کارگزاران

که در واقع مدیران و کارشناسان حکومت در سطوح مختلف محسوب می‌شدند، عقیده داشتند برخی رویکرد و رویه‌هایی که محمدرضا پهلوی در پیش گرفته بود مشکل‌آفرین و مسئله‌ساز بودند. به عبارتی، حاکمیت در پی آن بود که به‌زعم خود، تحت لوای پیشرفت، تحولاتی را در جامعه ایجاد کند، اما شیوه پیشبرد این مهم از سوی شخص شاه، زمینه‌ساز ایجاد موقعیت‌های مشکل‌آفرین در برخی حوزه‌ها شد. کارگزاران علی‌رغم علم به مسئله‌مند شدن مقوله پیشرفت نتوانستند برای حل این مسائل به فاز سیاست‌گذاری و اصلاح وارد شوند که ناشی از شیوه حکمرانی بود.

در ادبیات کارگزاران، حکومت شاه به‌عنوان فردی که خواهان پیشرفت و ترقی ایران بود، معرفی شده، ولی به موازات بیان این نکته، اشاره می‌کنند که نظام فکری و نگرش فلسفی معینی که می‌بایست در چهارچوب آن پیشرفت کشور ریل‌گذاری شود، وجود نداشت. عمده توجه شاه به مظاهر و مصادیق پیشرفت معطوف بود و تمایل زیادی به مشاهده آن‌ها در ایران داشت؛ باین حال، اینکه این مظاهر بر مبنای چه نوع نظام فکری و در بستر چه نگرشی پیاده‌سازی شوند، نامشخص بود. خود شاه تلاش داشت تا خلأ راهبرد فکری منسجم را با مجموعه‌ای از مصادیق پر کند؛ لذا در کتاب به‌سوی تمدن بزرگ، اصول نوزده‌گانه انقلاب سفید را به‌عنوان زیربنای اجتماعی و فلسفی تمدن بزرگ معرفی کرده است (پهلوی، بی‌تا، ص. ۱۰۳).

باوجودی که نهادهای مختلفی جهت برنامه‌ریزی و مدیریت پیشبرد امور جاری و کلان کشور در ساختار حکومت وجود داشت شاه تمایل داشت تا شخصاً راهبری برنامه‌ها را انجام دهد. این امر در حالی رخ داد که کارگزاران عقیده داشتند به لحاظ دانش فنی وی در جایگاهی نبود که بتواند در همه زمینه‌ها، نظراتی صائب ارائه کند. چنان‌که در یکی از جلسات شورای عالی اقتصاد شاه بین دو مفهوم تولید ناخالص ملی و درآمد ملی دچار خلط مبحث شد (افخمی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۱). از سوی دیگر باب نقد نیز بسته بود و در صورتی که کاستی‌ها و نقایص به اطلاع او می‌رسید نه تنها تغییری در رویکردها و اولویت ایجاد نمی‌شد اصولاً هرگاه برنامه‌ریزی با ایده‌های شاه جور در نمی‌آمد برنامه

را کنار می گذاشت و اعتقادی به آن نداشت (آوری، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۵). از سوی دیگر ریسک رویکرد انتقادی بسیار بالا بود و اسباب زحمت و گرفتاری افراد منتقد فراهم می شد. چنان که نقد تأسیس برق اتمی همین نتیجه را در پی داشت.

نتیجه گیری

کارگزاران دوره پهلوی دوم تمایل زیادی دارند تا محمدرضا شاه را به عنوان پادشاهی پیشرو که دغدغه ای جز پیشرفت ایران نداشت، معرفی کنند. در مصاحبه های تاریخ شفاهی، اینان صنعت محوری، اصرار بر استفاده از تکنولوژی های روز دنیا، نگرش فیزیکی و اجرای طرح های نمایشی را از رویکردهای اصلی حاکم بر مقوله پیشرفت ایران، خاصه در سال های دهه چهل و پنجاه، ذکر کرده اند؛ اما همین کارگزاران هفت ایراد اصلی را نیز بیان نموده اند که عملاً سبب می شود مفهوم پیشرفت به معنای واقعی جامه عمل بر تن نکند. این ایرادها عبارتند از فقدان زیرساخت مناسب، فقدان نیروی انسانی ماهر، عدم محاسبه پیامدهای سیاسی اجتماعی طرح ها، نگرش آماری، عدم توجه به کشاورزی، اولویت بندی نادرست و شتاب زدگی. به عبارت دیگر، اگرچه پهلوی دوم علاقه مند به پیشرفت ایران معرفی می کنند اما ایرادهای مذکور مانع تحقق هر نوع پیشرفت محسوب می شود. علاوه بر این، آن ها عقیده دارند نوع مواجهه پهلوی دوم با مقوله پیشرفت و شیوه مدیریت او در این عرصه سبب شد مشکلات بیشتری پیش روی حکومت قرار بگیرد که لاجرم مانع تحقق شعار محوری تمدن بزرگ می گردید.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آوری، پیتتر (۱۳۹۰). تاریخ ایران به روایت کمبریج. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). خاطرات. تهران: علمی.
- استمپل، جان. دی (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- اعتماد، اکبر (۱۹۸۲). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده فرخ غفاری، پاریس: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- افخمی، غلامرضا (۱۳۸۲). توسعه در ایران. تهران، گام نو.
- باهری، محمد (۱۹۸۲). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده حبیب لاجوردی، کان: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- پهلبد، مهرداد (۱۹۸۴). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده غلامرضا افخمی، لس‌آنجلس: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا). به‌سوی تمدن بزرگ. مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی با همکاری کتابخانه پهلوی.
- جندقی، مظفر (۱۹۸۵). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده مهناز افخمی، لس‌آنجلس: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- خردجو، ابوالقاسم (۱۹۸۴). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده ضیاء صدقی، مريلند: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- رایبنگن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۹۰). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- روزنامه آیندگان (۱۳۵۶/۵/۲۹)، شماره ۲۹۰۱.
- روزنامه پارس (۱۳۵۷/۲/۲۱)، شماره ۴۱۷۷.

- زارعی، مجتبی و روحانی، علیرضا (۱۳۸۸). تبارشناسی و بررسی عملکرد سازمان برنامه و بودجه بر اساس اسناد نخست‌وزیری. تهران: خانه کتاب.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری. تهران: مازیار.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی. تهران: روزنه.
- شریعتی، شهروز و فاریابی، عادل (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی تاریخی ناکارآمدی طرح‌های توسعه در ایران تحلیل محتوای تاریخ شفاهی هاروارد در تجربه زیسته کارگزاران توسعه ایران (۱۳۴۰-۱۳۵۷ش). جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۳ (۲)، ۲۷۷-۳۰۰.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23221941.1400.13.2.5.6>
- صمیمی، مینو (۱۳۹۱). پشت پرده تخت طاووس. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات.
- عالیخانی، علینقی (۱۳۸۱). خاطرات. تهران: آبی.
- عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
<https://doi.org/10.30497/smt.2011.163>
https://smt.isu.ac.ir/article_163.html
- علم، اسدالله (۱۳۷۳). گفتگوهای من با شاه. به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: طرح نو.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱). گفتگوهای من با شاه. تهران: طرح نو.
- قریب، هرمز (۱۹۸۵). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه‌کننده حبیب لاجوردی، لوزان: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- گراهام، رابرت (۱۳۵۸). ایران؛ سراب قدرت. ترجمه فیروز فیروزی، کتاب سحاب.
- گازیورسکی، مارک (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه. ترجمه فریدون

- فاطمی، تهران: مرکز.
- محوی، ابوالفتح (۱۹۸۵). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه کننده حبیب لاجوردی، ژنو: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- معیدفر، سعید (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: نور علم.
- مقدم، غلامرضا (۱۹۸۳). مصاحبه تاریخ شفاهی. مصاحبه کننده حبیب لاجوردی، کالیفرنیا: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.
- مک لئود، تاس. اچ (۱۳۷۷). برنامه‌ریزی در ایران (بر اساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد در ایران در تهیه برنامه سوم). ترجمه علی اعظم محمد بیگی، تهران: نی.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). ایران؛ دیکتاتوری و توسعه. ترجمه علی طلوع و محسن یلفانی، تهران: علم.
- هویدا، فریدون (۱۳۷۰). سقوط شاه. ترجمه ح. ا. مهران، تهران: اطلاعات.